

بررسی نقش ها، مسئولیت ها و کارکردهای روحانیون برای تحقق واقعی یک روحانی دین

برای یافتن جوهرة وجودی روحانیت یعنی تشخیص عواملی که موجب می شود تا یک فرد به عنوان روحانی تلقی شود، حقیقتا باید به این پرسش پاسخ داد که عنصر عمومی روحانیت که آن را از دیگر افراد و اقشار جامعه جدا می سازد چیست؟ برخی آن را در کسوت و لباس خاصی که به آن ملبس هستند و برخی در مدل تامین معیشت آنان جستند. برخی در تمام وقتی و ممحض بودنشان در دین و برخی در داشتن تخصص و دانش و اطلاعات خاص و برخی در احساس مسئولیت سرشاری که نسبت به دیگران دارند و برخی در منش و اخلاق و روحیات عمیق دینی ایشان.

با اینکه نمی توان تاثیر هیچ یک از این عوامل را نادیده گرفت اما باید گفت، عمده ترین عنصر شکل دهنده روحانیت را در **نقش و کارکردهای ویژه ای** می دانیم که بر عهده می گیرند و لباس متفاوتی که بر تن می کنند و به واسطه آن خود را از دیگران متمایز می سازند.

بنابراین روحانی فردی است با پوششی و لباسی خاص که **عهده دار ایفاي نقش و تحقق کارکردهاي ویژه در ارتباط با دین** است. حال که در تعریف یک روحانی دو شرط بر عهده گرفتن نقش و ملبس بودن به لباس روحانیت را مطرح کردیم، به این نتیجه می رسیم که افرادی که همان نقش و کارکردها را در غیر آن کسوت به انجام می رسانند و ملبسینی که ایفاگر هیچ یک از نقش و کارکردهای مورد انتظار از یک روحانی، حتی در خفیف ترین صورت آن نیستند، از دایره شمول روحانی به معنای خاص مورد نظر این مقاله خارج می افتد.

به دلیل اهمیت شناخت یک روحانی حقیقی از روحانی نمایان و به دلیل اهمیت نقش بسزای روحانیون واقعی در جامعه این مقاله در نظر دارد از جنبه های مختلفی شروط و ویژگی های یک روحانی واقعی را بررسی نماید.

1. شرط تحقق
2. شروط صدق
3. شروط کارکرد
4. الزامات تبعی

در برداشتن لباس ویژه و متمایز شرط تحقق روحانیت است. بدین معنا که روحانی بودن به معنای خاص، بدون آن محقق نمی گردد. علم و تدین یا دینداري شاخص که از آن به **تقوا** یاد شده، همان مشخصاتی است که با این نماد به آن شخص منتسب می گردد و در واقع از «شروط صدق» آن محسوب می شود. بنا براین می توان گفت فردی که لباس روحانیت به تن دارد اما دانش

حوزوی ندارد و یا به اصول اخلاقی و تهذیب پایبند نیست، در آنچه از او ظاهر است، صادق نیست یا لباس بر اندام این شخص، نماد و نمودی از آن ویژگی ها را با خود ندارد.

ملبس شدن به لباس روحانیت علاوه بر ایجاد شباهت به بزرگان دین و داشتن نماد علم و تقوا، به منظور ایفای نقش و کارکردهایی صورت گرفته است که از این چهار مورد بیرون نیست:

1. تبلیغ و ترویج دین

۲. تعلیم و تعلم دینی

3. صیانت و دفاع از آن

۴. هدایت و اجرای مناسک

پذیرش این نقش ها و به انجام رسانیدن این وظایف، در واقع از **شروط کارکردی روحانیت** است؛ **بنابراین انتظار می رود فرد ملبس دارای علم و تقوای دینی، عهده دار انجام دست کم یکی از نقش های مذکور باشد؛ در غیر این صورت، ضرورت وجودی آن زیر سؤال می رود و به عامل تفاخر و تمایز تبدیل می گردد.**

البته برای به عهده گرفتن نقش های مذکور و تحقق کارکردهای مورد انتظار از یک روحانی لازم است سال های سال برای آموختن دین تلاش کند و لازم می آید آن را به عنوان شغل و حرفه اصلی در زندگی خویش اختیار نماید. از این رو یکی از الزامات تبعي روحانیان، یعنی تمام وقتی ایشان، ضرورت پیدا می کند؛ یعنی روحانی کسی است که به ناگزیر تمامی وقت مفید و مؤثر خود را به انجام یک یا چند وظیفه از نقش های مذکور می نماید و عملا نخواهد توانست به هیچ شغل و فعالیت دیگری که کسب و محل تامین معیشت او باشد، بپردازد.

بنابراین می توان اینطور نتیجه گرفت که لباس شرط ((تحقق)) روحانیت است و تقوا و علم، شرط ((صدق)) آن و قبول نقش و به عهده گرفتن مسئولیت های خاص، از ضرورت های وجودي آن؛ به نحوی که نبود هر کدام، آن را از بی معنا می سازد و از ضرورت می اندازد.

وجود روحانیت به عنوان حاملان، پیام رسانان و مجریان دین، بیش از هر چیز، مبتنی بر یک ضرورت کار کردی است؛ از این رو در تمامی ادیان، حتی در ادیان بسیط و ابتدایی نیز به شکلی موضوعیت داشته است. عمومیت و موضوعیت داشتن روحانیت برای ادیان، بیش از هر چیز ناشی از ماهیت دین است که وجود کسانی را به عنوان حافظ، حامل، ناقل، مروج و به یک معنا، کارگزار دین ضروری می سازد. دین به مثابه یک بسته آموزه ای، یک مجموعه از مناسک عبادی و مراسم شعائری و یک سلسله احکام عملی از جنس شرایع و اخلاق و ممارستهای ایمانی، نیاز به یک گروه متخصص و متمحض تمام وقت دارد تا به تنظیم و تعلیم و ترویج آن بپردازند و از تخریب و تحریف و فراموش شدن آن جلوگیری نمایند.

تأکید بر ضرورت کار کردي، نقش پذیری و بر عهده گرفتن مسئولیت توسط روحانیت، این معنا را می رساند که وجود یک روحانی بدون در نظر گرفتن کارکردهایش و بدون انجام یکی از مسئولیت هایش، هیچ ضرورتی ندارد؛ از طرفی به دلیل پیوند ناگسستنی دین و روحانیون نگاه جامعه به این افراد نگاه به خود دین است و از این جهت کارکردهای روحانیون برای جامعه به نوعی نقش های مقدس محسوب می شود و با آنان مانند دیگر متخصصین در امور دیگر مثل پزشک یا معمار برخورد نمی کنند بلکه برای مسئولیت های ایشان احترام و تقدس ویژه ای قائلند.

نقش و کارکردهای شناخته شده روحانیت در طول تاریخ و در شرایط و موقعیت های مختلف، به اقسام مختلفی تقسیم می شوند. با توجه به موقعیت فعلی جامعه و اهمیت جایگاه روحانیت در تحقق نظام اسلامی و حاکمیت اسلام در کشور و همچنین

تحقق تمدن اسلامی برای صدور به شرق و غرب عالم و زمینه سازی ظهور منجی نهایی، ما این نقشها را در هفت دسته زیر شناسایی و از هم تفکیک کرده ایم:

۱. نقش «تبلیغی» که در وعظ و خطابه دینی به عنوان فراوان ترین مصداق، تجلی پیدا کرده است

۲. نقش «تعلیمی» که در حوزه های علمیه و در تشکیل انواع کلاسهای دروس دینی و فعالیتهای تحقیقی و تألیف کتب تفسیری و روایی و کلامی و تاریخی شکل گرفته است؛

۳. نقش «الگويي» روحانیت وقتی است که تجسم عینی آموزه های دینی، خصوصآ از جهات معنوی و اخلاقی باشند و از این حیث مورد رجوع مردم قرار گیرند؛

۴. نقش های «مناسکی» که در قالب امامت جمعه و جماعات و اجزا و هدایت مناسک حج و دیگر عبادات و مراسم جمعی قابل مشاهده است؛

۵. نقش «مرجعیت فقهی» که از بسیط ترین صورت پاسخ به سؤالات شرعی با ارجاع به فتاوي علما تا بارزترین نوع آن در استنباطات فقهی و پاسخ به استفتائات و انتشار رساله عملیه ظاهر شده است؛

۶. نقش های «اجتماعی» نظیر مداخله در امر قضا و اصلاح ذات البین، امورحسبیه و سرپرستی اوقاف و جاری ساختن خطبه های ازدواج و طلاق و از این قبیل است؛

۷. و سرانجام نقش «سیاسی» که برخی از روحانیان شاخص را در طول تاریخ در کسوت رهبران سیاسی و پیشروان جنبش های اجتماعی نشان داده است.

تعدادی از این نقشها، همراه با کارکردهای خاص شان، ممکن است بعضا در یک شخص جمع شود و تأثیرات افزون تری بر مخاطبان و مراجعان دینی باقی گذارد؛ همچنین ممکن است در ایفای هر یک از این نقشها، شدت یا ضعفی پدید آید، **اما دشوار است بدون ایفای ولو صوري یکی از آنها، بتوان کسی را به صرف ملبس بودن، روحانی قلمداد کرد.** قبول و ایفای نقش های خاص، چنان با این مفهوم عجین است که جایز است کسی که خود را ایفاگر هیچ یک از آنها نمی شناسد، از پوشیدن آن لباس منع کرد؛ همان طور که اگر فاقد حداقل های علم و عدالت و تقوا باشد محکوم به خلع می گردد.